

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه بحث گذشته

بحث در بررسی روایاتی است که در آن نهی شده از این که زن بدون اذن شوهر از خانه خارج شود. دنبال این مطلب هستیم که آیا این روایات اطلاق دارد؛ یعنی زن مطلقاً نیاز به اذن زوج دارد ولو در جایی که مسئله حقوق زوجیت مطرح نباشد یا این که این روایات اذن زوج را فقط منحصر به جایی کرده است که حق زوجیت مطرح بشود. بعضی از روایات را خوانده و نکاتی گفته شد. تا اینجا هنوز یک اطلاق موسعی را نتوانستیم استفاده کنیم.

بررسی روایت چهارم

آخرین روایتی که خواندیم روایت اول از باب 91 از ابواب مقدمات النکاح در جلد 20 وسائل است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْحَضَرَمِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَرَجَ فِي بَعْضِ حَوَائِجِهِ فَعَهْدَ إِلَى امْرَأَتِهِ عَهْدًا أَنْ لَا تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِهَا حَتَّى يَفْدَمَ قَالَ وَ إِنَّ أَبَاهَا قَدْ مَرَضَ فَبَعَثَتْ الْمَرْأَةُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَسْتَأْذِنُهُ أَنْ تَعُودَهُ فَقَالَ لَا اجْلِسِي فِي بَيْتِكَ وَ أَطِيعِي زَوْجَكَ قَالَ فَتَنَقَّلَ فَأَرْسَلَتْ إِلَيْهِ ثَانِيًا بِذَلِكَ فَقَالَ اجْلِسِي فِي بَيْتِكَ وَ أَطِيعِي زَوْجَكَ قَالَ فَمَاتَ أَبُوهَا فَبَعَثَتْ إِلَيْهِ أَنْ أَبِي قَدْ مَاتَ فَتَأْمُرْنِي أَنْ أَصْلِي عَلَيْهِ فَقَالَ لَا اجْلِسِي فِي بَيْتِكَ وَ أَطِيعِي زَوْجَكَ قَالَ فَدَفِنَ الرَّجُلُ فَبَعَثَتْ إِلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ اللَّهُ قَدْ غَفَرَ لَكَ وَ لِأَبِيكَ بِطَاعَتِكَ لِزَوْجِكَ.^[1]

نکاتی درباره این روایت بیان شده و چند نکته دیگر باقی مانده است:

1. در مورد سند این روایت در خود این روایت عبدالله بن قاسم حضرمی گفتیم توثیق ندارد، اما دنباله روایت دارد: «و رواه الصدوق بإسناده عن محمد بن ابی عمیر عن عبدالله بن سنان» که طریق شیخ صدوق به محمد بن ابی عمیر صحیح بوده و لذا سند روایت از این طریق صحیح است.

2. نکته دوم این است که در این روایت می گوید: «إِنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَرَجَ فِي بَعْضِ حَوَائِجِهِ فَعَهْدَ إِلَى امْرَأَتِهِ عَهْدًا أَنْ لَا تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِهَا»، عبارت «عهد عهداً» اشاره به فوق مسئله نهی است. ما در بحث قبل گفتیم اولاً، این روایت در فرضی است که از خروج نهی کرده، اینجا هم پیامبر فرموده است: «إِجْلِسِي فِي بَيْتِكَ وَ أَطِيعِي»، نهی از خروج کرده است. حال عرض می کنیم این «عهد عهداً» یک معنای بالاتری را دلالت دارد یعنی «شرط شرطاً»، یعنی گفته من برای کار یا کاسبی و تجارت به شرطی از خانه بیرون می روم که از خانه خارج نشوی.

یعنی یک شرط و عهده با این زن کرده و این زن هم قبول کرده، فوق این است که ما بگوئیم اولاً زن برای خروج نیاز به اذن شوهر داشته باشد و ثانیاً بگوئیم حتی در جایی که نهی کرده خروج حرام است، اینجا «عَهْدْ عَهْدْ» را اگر «نهی نهیاً» معنا کنیم، دلالت بر این سخن ما ندارد، اما «فعهد إلى امرأته عهداً» یک پیمانی بین زن و مرد شده که من به شرطی این سفر را می‌روم که تو از خانه بیرون نروی، اینجا پیامبر می‌فرماید: تو باید اطاعت کنی، ولو اینکه قبلاً گفتیم تعلیل آن نتیجه‌ای که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برایش مترتب فرمودند مسئله را از یک حکم فقهی خارج می‌کند، اما این «عَهْدْ عَهْدْ» یعنی مطلبی فوق نهی است و تأکید می‌کند که به هیچ وجهی نباید خارج بشود و آن هم قبول می‌کند.

روایت پنجم

و بِإِسْنَادِهِ عَنْ شُعَيْبِ بْنِ وَقْدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ تَخْرُجَ الْمَرْأَةُ مِنْ بَيْتِهَا بِغَيْرِ إِذْنِ زَوْجِهَا فَإِنْ خَرَجَتْ لَعْنَهَا كُلُّ مَلَكٍ فِي السَّمَاءِ وَ كُلُّ شَيْءٍ تَمُرُّ عَلَيْهِ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ حَتَّى تَرْجِعَ إِلَى بَيْتِهَا وَ نَهَى أَنْ تَتَزَيَّنَ لِغَيْرِ زَوْجِهَا فَإِنْ فَعَلَتْ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُحْرِقَهَا بِالنَّارِ وَ نَهَى أَنْ تَتَكَلَّمَ الْمَرْأَةُ عِنْدَ غَيْرِ زَوْجِهَا وَ غَيْرِ ذِي مَحَرِّمْ مِنْهَا أَكْثَرَ مِنْ خَمْسِ كَلِمَاتٍ مِمَّا لَا بُدَّ لَهَا مِنْهُ وَ نَهَى أَنْ تُبَاشِرَ الْمَرْأَةُ الْمَرْأَةَ وَ لَيْسَ بَيْنَهُمَا ثَوْبٌ وَ نَهَى أَنْ تُحَدِّثَ الْمَرْأَةُ الْمَرْأَةَ بِمَا تَخْلُو بِهِ مَعَ زَوْجِهَا إِلَى أَنْ قَالَ: وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيُّمَا امْرَأَةٍ آذَتْ زَوْجَهَا بِلِسَانِهَا لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهَا صَرْفًا وَ لَا عَدْلًا وَ لَا حَسَنَةً مِنْ عَمَلِهَا حَتَّى تُرْضِيَهُ وَ إِنْ صَامَتْ نَهَارَهَا وَ قَامَتْ لَيْلَهَا وَ اعْتَقَتْ الرِّقَابَ وَ حَمَلَتْ عَلَى جِيَادِ الْخَيْلِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ كَانَتْ فِي أَوَّلِ مَنْ تَرَدُّ النَّارَ وَ كَذَلِكَ الرَّجُلُ إِذَا كَانَ لَهَا ظَالِمًا ثُمَّ قَالَ أَلَا وَ أَيُّمَا امْرَأَةٍ لَمْ تَرْفُقْ بِزَوْجِهَا وَ حَمَلَتْهُ عَلَى مَا لَا يَفْدِرُ عَلَيْهِ وَ مَا لَا يُطِيقُ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهَا حَسَنَةً وَ تَلَقَّى اللَّهُ وَ هُوَ عَلَيْهَا غَضَبَانُ.^[12]

در سند این روایت شعیب بن واقد قرار گرفته که «لم يتضع حاله»، لذا روایت ضعیف السند است. راوی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند که پیغمبر نهی فرمود زن بدون اجازه شوهر خارج شود، «فإن خرج لعنها كل ملك في السماء و كل شيء تمر عليه من الجن و الإنس حتى ترجع إلى بيتها»؛ یعنی این زن می‌شود دائم اللعن فی السماء و الارض، تا زمانی که به خانه برگردد. «و نهی عن تتزین لغیر زوجها»؛ نهی فرمود از این‌که زن برای غیر شوهرش خودش را زینت کند، «فإن فعلت كان حقاً على الله عزوجل ان يحرقها بالنار و نهی عن تتكلم المرأة إلى غیر زوجها و غیر ذی محرم منها اکثر من خمس کلمات»؛ حضرت نهی کرد بیش از پنج کلمه، کلمه‌ای که ضرورت دارد بگوید اما بیش از آن حق ندارد؛ یعنی اگر پیش آدم نامحرمی است بیش از پنج کلمه حرف نزنند، آن هم حرف‌های ضروری.^[13]

در ادامه روایت امام صادق علیه السلام فرمود: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ آذَتْ زَوْجَهَا بِلِسَانِهَا، لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهَا صَرْفًا وَ لَا عَدْلًا وَ لَا حَسَنَةً مِنْ عَمَلِهَا»؛ زنی که با زبانش شوهرش را اذیت کند خدا هیچ چیزی را به عنوان کفاره او قرار نمی‌دهد، اینکه بگوید یک میلیون کفاره باشد قبول نمی‌شود و هیچ کار خوبی از عملش را خدا قبول نمی‌کند، مگر اینکه اول شوهرش را راضی کند «و ان صامت نهارها و قامت ليلها و اعتقت الرقاب و حملت على جیاد الخيل في سبيل الله»؛ کاروان‌های صدقات را در راه خدا قرار بدهد، «و كانت في اول من ترد النار»، بعد می‌فرماید: «و كذلك الرجل»؛ عین همین هست که اگر مردی بر زنش ظلم کرد، او را بزند، یا اهانت کند یا نفقه ندهد، هر چه نماز بخواند، روزه بگیرد و صدقه بدهد فایده‌ای ندارد.

عبارت: «نهی أن تخرج المرأة من بيتها بغیر اذن زوجها»، را به قرینه این اثری که برایش بار شده، اثرش این است که «خرجت لعنها كل ملك». محقق خوئی می‌گوید: باید حمل کنیم بر فرض نشوز؛ یعنی این زن یک وقت شوهرش هم خبر ندارد و بدون اطلاع شوهرش بیرون برود نشوزی نیست، اما در جایی که نهی کرد و گفت بیرون نرو و زن مخالفت کرد، این مسلم و عرفاً مصداق برای نشوز است و می‌تواند مصداق برای این لعن قرار بگیرد و الا تناسب حکم و موضوع این نیست که بگوئیم همین که بدون اجازه رفت استحقاق لعن را دارد. به عبارت دیگر قرینه مناسبت حکم و موضوع می‌گوید این اثر لعن برای جایی است که نهی بوده و این زن مخالفت کرده و مصداق برای نشوز شده، اما بر مجرد و عدم الاذن که ظاهر روایت هست نمی‌تواند باشد.

ما می‌گوئیم وقتی شوهر نهی می‌کند از خروج زن از خانه، ولو مسئله زناشویی و زوجیت هم نباشد، این عرفاً مصداق نشوز است، عرف می‌گوید این مخالفت کرد و این مصداق برای نشوز است؛ یعنی ممکن است در نتیجه گیری که از این روایات می‌کنیم که قبلاً هم گفتیم ولو در کلمات تفسیر را ندیدم اما به این نتیجه برسد که اذن لازم نیست، در جایی که شوهر خبر ندارد زن می‌خواهد خانه پدرش برود و برگردد مانعی ندارد، ولی اگر مرد نهی کرد و مخالفت کند نشوز پیدا می‌کند.

روایت ششم

بِإِسْنَادِهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَمْرٍو وَ أَنَسِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: يَا عَلِيُّ لَيْسَ عَلَى النِّسَاءِ جُمُعَةٌ وَ لَا جَمَاعَةٌ وَ لَا أَذَانٌ وَ إِقَامَةٌ وَ لَا عِيَادَةٌ مَرِيضٍ وَ لَا اتِّبَاعُ جَنَازَةٍ وَ لَا هَرُوكَةٌ بَيْنَ الْأَصْفَا وَ الْمَرْوَةِ، وَ لَا اسْتِلَامُ الْحَجَرِ وَ لَا حَلْقٌ وَ لَا تَوَلَّى الْقَضَاءِ وَ لَا تَسْتِشَارُ وَ لَا تَذْبَحُ إِلَّا عِنْدَ الضَّرُورَةِ وَ لَا تَجْهَرُ بِالتَّلْبِيَةِ وَ لَا تُقِيمُ عِنْدَ قَبْرِ وَ لَا تَسْمَعُ الْخُطْبَةَ وَ لَا تَتَوَلَّى التَّزْوِيجَ بِنَفْسِهَا وَ لَا تَخْرُجُ مِنْ بَيْتِ زَوْجِهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ فَإِنْ خَرَجْتَ بِغَيْرِ إِذْنِهِ لَعَنَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ جَبْرَائِيلُ وَ مِيكَائِيلُ، وَ لَا تُعْطِي مِنْ بَيْتِ زَوْجِهَا شَيْئاً إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ لَا تَبِيتُ وَ زَوْجُهَا عَلَيْهَا سَاخِطٌ وَ إِنْ كَانَ ظَالِماً لَهَا.^[4]

در سند این روایت حماد بن عمرو مجهول وجود دارد. لذا سند این روایت ضعیف است. این روایت وصیتی است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: «قال يا علي ليس على النساء جمعة و لا جماعة و لا اذان و لا اقامه»، «ليس» را به اعتبار متعلقش باید معنا کنیم که متعلق هر حکمی دارد لیس را هم باید در مورد همان حکم بگوئیم نفی بر همان می‌آید، «ليس على النساء جمعة»؛ آیا نمازش جمعه برای زن‌ها مشروعیت ندارد یا بگوئیم استحباب ندارد؛ چون جماعت وجوب ندارد روی قول امامیه، روی قول اهل سنت وجوب دارد و استحبابش برداشته می‌شود، اذان استحبابش برداشته می‌شود، اگر زن اقامه گفت استحبابش برداشته می‌شود. عیادت از مریض استحبابش برداشته باشد، تشییع جنازه استحبابش برداشته می‌شود، حروه بین صفا و مروه استحباب ندارد، استلام حجر استحباب ندارد.

حلق در حجّ برای مرد‌ها نسبت به ضروره روی قول مشهور تیغین دارد، می‌گوئیم حلق بر زن مشروعیت ندارد نه استحباب یا وجوب، «و لا تولّى القضا»؛ قاضی شدن برایش مشروعیت ندارد، «و لا تستشار و لا تذبح إلا عند الضرورة»؛ زن ذابح نشود مگر اینکه ضرورت باشد، «و لا تجهر بالتلبية»؛ تلبیه را بلند نگوید، «و لا تقيم عند قبر»؛ یعنی سر قبر عزاداری نکند و برای عزاداری نماند، «و لا تسمع الخطبة (خطبه نماز جمعه)، و لا تتولى التزويج بنفسها»؛ خودش متولی تزویج خودش نشود، یعنی وکالت به دیگری بدهد؛ چون این تولى تزويج با حیای زن یک مقدار سازگاری ندارد، زن وقتی به مرد بگوید من خودم را به زوجیت تو درآوردم، با شأن زن سازگاری ندارد، باید یک کسی از طرف زن وکیل بشود و او ایجاب را بخواند.

«و لا تخرج من بيت زوجها إلا بإذنه»؛ از بیت زوج خارج نشود مگر به اذن زوجش، «فإن خرجت بغير اذنه لعن الله عزوجل و جبرائيل و ميكايل، و لا تعطى من بيت زوجها شيئاً إلا بإذنه، و لا تبیت و زوجها عليها ساخط و إن كان ظالماً لها». روایت ضعیف السند است ولی چون گفتیم این نفی مشروعیت است و بعضی جاها نفی استحباب است.

روایت هفتم

وَ فِي عُيُونِ الْأَخْبَارِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَ فَاطِمَةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، فَوَجَدْتُهُ يَبْكِي بُكَاءً شَدِيداً فَقُلْتُ لَهُ فِدَاكَ أَبِي وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الَّذِي أَبْكَاكَ فَقَالَ يَا عَلِيُّ لَيْلَةُ أُسْرِي بِي إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتُ نِسَاءً مِنْ أُمَّتِي فِي عَذَابٍ شَدِيدٍ فَأَنْكَرْتُ شَأْنَهُنَّ فَبَكَيتُ لِمَا رَأَيْتُ مِنْ شِدَّةِ عَذَابِهِنَّ ثُمَّ ذَكَرَ حَالَهُنَّ إِلَيَّ أَنْ قَالَ: فَقَالَتْ فَاطِمَةُ، حَبِيبِي وَ قُرَّةَ عَيْنِي

أَخْبَرَنِي مَا كَانَ عَمَلُهُنَّ فَقَالَ أُمُّ الْمُعَلَّقَةِ بِشَعْرِهَا فَإِنَّهَا كَانَتْ لَا تَغْطِي شَعْرَهَا مِنَ الرَّجَالِ وَأُمُّ الْمُعَلَّقَةِ بِلِسَانِهَا فَإِنَّهَا كَانَتْ تُؤْذِي زَوْجَهَا وَأُمُّ الْمُعَلَّقَةِ بِدَيْبِيهَا فَإِنَّهَا كَانَتْ تُرْضِعُ أَوْلَادَ غَيْرِ زَوْجِهَا بِغَيْرِ إِذْنِهِ وَأُمُّ الْمُعَلَّقَةِ بِرِجْلَيْهَا فَإِنَّهَا كَانَتْ تَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهَا بِغَيْرِ إِذْنِ زَوْجِهَا وَأُمُّ اللَّيْلِ كَانَتْ تَأْكُلُ لَحْمَ جَسَدِهَا فَإِنَّهَا كَانَتْ تُزَيِّنُ بَدَنَهَا لِلنَّاسِ وَأُمُّ اللَّيْلِ تُشَدُّ يَدَاهَا إِلَى رِجْلَيْهَا وَتُسَلِّطُ عَلَيْهَا الْحَيَّاتُ وَالْعَقَارِبُ فَإِنَّهَا كَانَتْ قَذَرَةَ الْوُضُوءِ وَالثِّيَابِ وَكَانَتْ لَا تَغْتَسِلُ مِنَ الْجَنَابَةِ وَالْحَيْضِ وَلَا تَتَنَظَّفُ وَكَانَتْ تَسْتَهِينُ بِالصَّلَاةِ وَأُمُّ الْعَمِيَاءِ الصَّمَاءُ الْخُرْسَاءُ فَإِنَّهَا كَانَتْ تَلِدُ مِنَ الزِّنَا فَتُعَلِّقُهُ فِي عُنُقِ زَوْجِهَا وَأُمُّ اللَّيْلِ كَانَتْ تَقْرِضُ لَحْمَهَا بِالْمَقَارِيضِ فَإِنَّهَا كَانَتْ تَعْرِضُ نَفْسَهَا عَلَى الرَّجَالِ وَأُمُّ اللَّيْلِ كَانَتْ تُحْرِقُ وَجْهَهَا وَبَدَنَهَا وَهِيَ تَجُرُّ أَمْعَاءَهَا فَإِنَّهَا كَانَتْ قَوَادَةً وَأُمُّ اللَّيْلِ كَانَ رَأْسُهَا رَأْسَ خَنْزِيرٍ وَبَدَنُهَا بَدَنَ الْحِمَارِ فَإِنَّهَا كَانَتْ نَمَامَةً كَذَّابَةً وَأُمُّ اللَّيْلِ كَانَتْ عَلَى صُورَةِ الْكَلْبِ وَالنَّارُ تَدْخُلُ فِي دُبُرِهَا وَتَخْرُجُ مِنْ فِيهَا فَإِنَّهَا كَانَتْ قَيْنَةً نَوَاحَةً حَاسِدَةً ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَيْلٌ لِلْمَرْأَةِ أَغْضَبَتْ زَوْجَهَا وَطُوبَى لِلْمَرْأَةِ رَضِيَ عَنْهَا زَوْجُهَا.^[5]

این حدیث صحیح السند است. محمد بن ابی عبدالله همان محمد بن جعفر الاسدی الکوفی امامی ثقة است ولو قائل به جبر و تشبیه هم بوده است. طبق این روایت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «دخلت أنا و فاطمه على رسول الله صلى الله عليه وآله فوجدته يبكي بكاء شديدا»؛ دیدند حضرت سخت گریه می‌کرد، عرض کردم «فداک ابی و امی یا رسول الله ما الذی ابکاک؟ فقال یا علی ليلة اسرى بى إلى السماء»؛ وقتی من به معراج رفتم «رأيت نساء من امتی فی عذاب شدید، فأنكرت شأنهن»؛ یعنی من اعتراض کردم که چرا اینها باید اینقدر در عذاب باشند، «ثم ذكر حالهن إلى أن قال»، حضرت فاطمه عرض کرد: «حبيبي و قره عيني اخبرني»، اینها به چه علت در عذاب بودند؟ «فقال اما المعلق بشعرها فإنها كانت لا تغطي شعرها من الرجال»؛ آنکه با موهایش آویزان شده بود، موهایش را از اجانب نمی‌پوشاند.^[6]

«و اما المعلق بلسانها»؛ آن زنی که با زبانش آویزان شده «فإنها كانت تؤذي زوجها، اما المعلق بذيها فإنها كانت ترضعها اولاد بغير زوجها بغير اذن، اما المعلقه برجليها فإنها كانت تخرج من بيتها بغير اذن زوجها»؛ کسی که با پا آویزان می‌کنند بدون اذن زوج از خانه خارج می‌شود. قرینه مناسبت حکم و موضوع در جایی است که زوج نهی کرده باشد تا مصداق برای نشوز باشد و الا مجرد عدم الاذن، عقل می‌گوید استحقاق چنین عذابی را ندارد.

«اما الذی كانت تأكل لحم جسدها»؛ آنکه گوشت جسد خودش را می‌خورد، «كانت تزین بدنہا للناس، اما الذی تشد يداها إلى رجليها و تسلط عليه الحيات و العقارب فإنها كانت قذرة الوضوء و الثياب و كانت لا تستهين بالصلاة»؛ آن زنی که دست و پاهايش را بستند و عقربها و مارها بر او مسلط هستند وضویش باطل بوده، لباسش نجس بوده، از جنابت غسل نمی‌کرده، از حیض غسل نمی‌کرده، استهانه به صلاة داشته است.

جمع‌بندی روایات

بنابراین یک روایتی که واضحه الدلاله باشد بر اینکه زن هر وقت بخواهد از خانه بیرون برود، باید با اذن مرد باشد نداریم و قرینه مناسبت حکم و موضوع در تمام این روایات جایی است که نهی کرده باشد ما این را قبول می‌کنیم، اگر واقعاً مرد زن را نهی کرد، این عرفاً مخالفت با او نشوز می‌شود. لذا شما در عرف ببینید مرد گاهی به زن می‌گوید که من که گفته بودم تو نرو، این کار را نکن، این خیلی فرق می‌کند تا بگوید اطلاع نداشته و بدون اذنش این کار را انجام دادم .

محقق خویی می‌گویند: از روایات فقط استفاده می‌شود که خروج از خانه در جایی که منافات با حق زوجیت داشته باشد. ما این را استفاده نکردیم، مرد می‌تواند نهی کند ولو منافات با حق زوجیت نداشته باشد، یعنی فرض کنید مرد مریض است در خانه افتاده و نمی‌تواند از زنش تمتعی ببرد اما می‌گوید از خانه بیرون نرو، و اگر زن رفت مصداق برای نشوز است، ما این مقدار را قبول می‌کنیم اما اینکه بگوئیم مجرد خروج از خانه نیاز به اذن دارد از روایات چنین مطلبی نتوانستیم استفاده کنیم. بعضی از بزرگان در آخر احتیاط می‌کنند و این احتیاط به نحو احتیاط مستحبی خوب است و ما هم این احتیاط مستحبی را داریم که زن

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

- [1]. الكافي 5- 513- 1؛ الفقيه 3- 441- 4532؛ وسائل الشیعة؛ ج 20، ص: 174، ح 25350- 1.
- [2]. الفقيه 4- 6- 968، الفقيه 4- 14- 968، الفقيه 4- 16- 968؛ وسائل الشیعة، ج 20، ص 211، ح 25455.
- [3]. نکته: این روایت خیلی هم نقل شده و در کتب هم زیاد آمده، واقع مسئله این است که از وقتی اختلاط بین زن و مرد در جامعه شروع شد. این فسادهایی که امروز می‌بینیم نتیجه‌اش هست، در صدا و سیمای جمهوری اسلامی در یک زمانی یک برنامه‌ای پخش شد که من گفتم آغاز از بین بردن حیا در آن زمان بود، اسم برنامه‌اش یادم نیست که چه اسم نحسی داشت، که دو سه تا مرد و دو سه تا زن 25 ساله کاملاً بگو بخندهایی که گاهی بین زوج و زوجه حیا می‌کنند اینطوری حرف بزنند ولی در صدا و سیما پخش شد. بخشی از جوان‌های ما از آن زمان حیا را کنار گذاشتند. این در روایات آمده که واقع مسئله همین است که در مورد زندگی امام رضوان الله تعالی علیه نوشتند وقتی نواده‌هایشان به سن بلوغ می‌رسیدند دختر و پسر نامحرم، پسرعمو دختر عمو، سر یک سفره ننشینند، اینها دستورات دینی ماست، کلماتی که لازم است، سخنرانی علمی و نکته علمی دارد عیبی ندارد، اما مکالمه و گفتگو نهی شده است.
- [4]. الفقيه 4- 364- 4762؛ وسائل الشیعة، ج 20، ص 212، ح 25456.
- [5]. عیون أخبار الرضا (علیه السلام) 2- 10- 24؛ وسائل الشیعة، ج 20، ص 212، ح 25457.
- [6]. نکته: گاهی اوقات در بعضی از کلمات و اخبار و روزنامه‌ها هم دیدید که می‌گویند دو تا مو پیدا باشد اگر هم گناه باشد گناه صغیره است! ما یک بحثی داریم راجع به گناهان کبیره و صغیره؛ از روایاتی که داریم این است که «من ترک فریضة من الفرائض عمداً» این خودش کبیره است، اگر کسی یک فریضه‌ای مثل نماز، روزه، حجاب، ولو اینکه بر خصوص او در قرآن وعده عذاب داده نشده باشد، اینها می‌گویند قرآن حجاب را واجب کرده درست است، اما نگفته اگر کسی حجاب را ترک کند گرفتار نار می‌شود، روایات داریم و از آن روایات به خوبی کبیره بودن این گناه استفاده می‌شود از جمله همین روایت عیون که به خوبی دلالت دارد و الا بر گناه صغیره کسی را آویزان نمی‌کنند.